

از تنها‌یستی تا تنها ماندن؛ مقایسه دو گروه از زنان مجرد تنها در تهران

فاطمه فلاح امین^۱، عباس کاظمی^۲، فرح ترکمان^۳

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۶/۱۹ تاریخ تایید: ۰۰/۰۸/۲۸

DOI: 10.22034/jcsc.2021.538405.2455

چکیده

در جامعه امروز افراد زیادی از گروه‌های مختلف اجتماعی به صورت تنها و تک‌نفره زندگی می‌کنند. برخی از آنها به اختیار خود زیست تنها را انتخاب کرده‌اند و برخی دیگر به ناچار در زندگی تنها شده‌اند. این در حالی است که نسبت زنان تنها به طور قابل توجهی افزایش یافته است. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که دو گروه از زنان مجرد که به اجبار یا به اختیار تنها زندگی می‌کنند را مطالعه و به اشتراکات و افتراق‌های تجربه زیسته آنها بپردازیم. به همین منظور با رویکرد پدیدارشناختی، ۲۸ زن هرگز ازدواج نکرده بالای ۴۰ سال ساکن شهر تهران که به صورت اختیاری و یا اجباری تنها زندگی می‌کنند را به روش نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب و با آنها مصاحبه کردیم.

یافته‌ها نشان داد زنان تنها زیست اختیاری افرادی هستند که تنها و مستقل زندگی کردن در دوران مجردی را به انتخاب خود برگزیده‌اند. آنها اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی مناسب و شاغل هستند. این دسته از زنان تلاش می‌کنند با ارتقاء مهارت‌آموزی و افزایش توانمندی‌ها، از خود تصویر یک زن مستقل، خودساخته و با اراده ارائه کنند. به عبارتی تا حدی با این ایده غالب در نئولیبرالیسم، که افراد ترجیح می‌دهند تنها باشند و روابط خود را با توجه به اولویت‌های خود تعریف و محدود کنند، همراهی می‌کنند. در مقابل زنان تنها زیست اجباری، افرادی هستند که خواسته و ناخواسته ازدواج نکرده و مجرد مانده‌اند. آنها یا به دلیل فشارهای خانوادگی مجبور به جدا شدن از خانواده شده‌اند و یا با از دست دادن والدین و مهاجرت اجباری و ... در زندگی تنها مانده‌اند. این گروه آمادگی کمتری برای مدیریت زندگی تک‌نفره دارند و استقلال و آزادی‌های فردی برآمده از این سبک از زندگی نه تنها برای آنها جذابیتی ندارد و اکثر آنها ازدواج را راهکار مناسبی در این زمینه می‌دانند.

واژگان کلیدی: تنها‌یستی، سبک زندگی، انتخاب، اجبار و پدیدارشناختی.

۱. گروه مسائل اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی. تهران _ ایران . p.fallah1361@gmail.com

۲. دانشیار موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم. تهران _ ایران . نویسنده مسئول.

av3kazemi@gmail.com

۳. گروه مسائل اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. تهران _ ایران . ft134033@gmail.com

مقدمه و طرح مساله

این روزها زندگی تک‌نفره یکی از راه‌های کسب استقلال و حصارکشی حریم شخصی است. در واقع، تنها زندگی کردن به عنوان شیوه‌ای از زندگی مطرح است که گرایش به آن، در میان گروه‌های مختلف اجتماعی روند افزایشی دارد و طی چند سال اخیر سهم افراد مجرد به ویژه زنان در میان خانواده‌های تک‌نفره قابل توجه بوده است. به طوری که یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان که در سال ۱۳۹۹ انجام شده است نشان می‌دهد، ۵۸٫۸ درصد جوانان تمایل به تنها زندگی کردن دارند. همچنین براساس بررسی‌های مرکز آمار ایران، «تجرد قطعی که در سال ۱۳۷۵ برای مردان حدود ۱/۱ درصد و برای زنان ۱/۲ درصد بوده، در سال ۱۳۹۵ به ۲/۳ درصد برای مردان و ۳/۷ درصد برای زنان رسیده است؛ این آمار نشان می‌دهد، روند افزایشی تجرد قطعی در زنان، بسیار بیشتر از مردان بوده است به گونه‌ای که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ این شاخص برای مردان، حدود دو برابر، اما برای زنان بیش از سه برابر بوده است. همچنین آمار خانوارهای تک‌نفره، به نسبت کل خانوارهای کشور در سال ۸۵، ۵/۲ درصد بوده که این عدد در سال ۹۵ به ۸/۵ درصد رسیده است. در واقع در سال ۸۵ بیش از ۸۸۰ هزار خانوار تک‌نفره در کشور مورد شمارش قرار گرفته بود که این رقم در سال ۱۳۹۵ به بیش از دو میلیون نفر رسیده است که ۶۶/۴ درصد از کل خانوارهای تک‌نفره، زن سرپرست هستند» (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵). با وجود این زنان مجردی که به دلایل خواسته و ناخواسته همچون شیوه توسعه ناموزون در جامعه، ساختارهای اقتصادی نابرابر، فشارهای خانوادگی و فضاهای ایدئولوژیک در ایران مجرد مانده‌اند و ازدواج نکرده‌اند را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ مجردانی که، به اختیار خود از خانواده جدا شده و تنها راه رسیدن به استقلال را در ازدواج نمی‌بینند. در واقع آنها در جست و جوی اختیار، آزادی عمل بیشتر و استقلال در افکار و رفتار خود، شیوه‌ای جدید از زندگی را در پیش می‌گیرند که محوریت آن فرد است. دسته دوم زنان مجردی هستند که خواسته و در بیشتر موارد ناخواسته، ازدواج نکرده‌اند اما با مرگ والدین، مهاجرت و رخدادهای پیش‌بینی نشده در زندگی تنها شده‌اند و یا به دلیل شرایط نامساعد خانوادگی مجبور شدند از خانواده جدا شوند.

آنچه در این مطالعه مدنظر است به دست آوردن تصویری روشن، از دخترانی است که با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متنوع و انگیزه‌های مختلف در ادامه گذران دوران تجرد خود، به اجبار یا اختیار از خانواده جدا شده و تنها زندگی می‌کنند. از این رو مناسبات تعاملی و پیوندهای اجتماعی، فرایندهای ذهنی و عملی تصمیم‌گیری در خصوص تنها زندگی کردن،

تجربیات زیسته زنان در تنهایی و ... همه و همه ابعادی از پدیده تنه‌زیستی است که نیازمند فهم عمیق‌تر از طریق افرادی هستیم که خود بازیگر نقش اصلی آن هستند.

پیشینه تجربی

از جمله پژوهش‌هایی که در خصوص مسائل و تجربه زیسته دختران مجرد انجام شده مطالعه قادرزاده و غلامی (۱۳۹۶) است که با روش نظریه بنیاد و مطالعه بر دختران مجرد ۲۵ تا ۴۷ سال که با خانواده زندگی می‌کنند در شهر ایلام حکایت از حضور پدیده داغ ننگ اجتماعی مجرد دارد. این پژوهش نشان می‌دهد دختران مجردی که با خانواده زندگی می‌کنند به دلیل زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در معرض محرومیت و انزوای شدید قرار دارند. از این رو، نه تنها استقلال ندارند، بلکه به دلیل حاکمیت کلیشه‌های جنسیتی، عدم استقلال خود را امری بدیهی تلقی می‌کنند.

همچنین پژوهش معمار و یزدخواستی (۱۳۹۴) با مطالعه پدیدارشناسانه بر روی دختران مجرد ۳۰ تا ۴۹ ساله شاغل که با خانواده زندگی می‌کردند بیانگر آن است اشتغال و تحصیلات، امکان رشد فردی و اجتماعی و مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و درک نابرابری‌های جنسیتی در خانواده و محیط کار برای دختران مجرد شاغل فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، مطالعه دختران مجرد و زنان متأهل ۲۵ تا ۴۴ ساله که در برخی مراکز استان‌ها با روش پیمایش، توسط حبیب‌پور و غفاری (۱۳۹۰) انجام شد نشان می‌دهند دخترانی که دچار تاخیر در ازدواج می‌شوند به ویژه آنها که تحصیلات بالاتری دارند هزینه‌های ازدواج را بیش از فایده‌های آن می‌دانند و ازدواج را مانع پیشرفت در کار و شغل خود می‌پندارند.

در خصوص موضوع خانواده‌های تک‌نفره و زندگی مجردی می‌توان به مطالعه جواهری و هلالی ستوده (۱۳۹۵) اشاره کرد که به شیوه مرور نظام‌مند یافته‌های پژوهشی در سال‌های ۷۵ تا ۹۰ بیان می‌کنند تحصیلات دانشگاهی و نرخ بالای مشارکت اقتصادی، دو ویژگی زنان مجرد هرگز ازدواج نکرده است. در واقع این گروه از زنان مجرد، نه تنها برای جامعه بار تکفلی ایجاد نمی‌کنند بلکه به واسطه برخورداری از تحصیلات تخصصی، شغل و رفاه نسبی اغلب دارای نقشی فعال و موثر هستند، از این رو گاهی خانواده‌ها، به حمایت‌های مالی آنها تکیه دارند.

علی‌آبادی و سراج‌زاده (۱۳۹۴) نیز با استفاده از روش پدیدارشناسانه و مصاحبه با ۲۶ نفر از دختران تک‌زیست و ۱۲ نفر از دختران مجردی که با وجود سن بالا ازدواج نکرده و همراه خانواده زندگی می‌کردند؛ دلایل اجتماعی موثر در گرایش دختران تهرانی به تنه‌زیستی را قواعد و

قوانین خانوادگی، عناصر نوسازی و تفکرات نوگرا در بین دختران و در نتیجه استقلال و خودمختاری رفتاری دختران، روابط با جنس مخالف و آشنایی با دخترانی که به صورت تنها زندگی می‌کنند، شکاف نسلی و کشمکش‌های بین نسل جوان و گذشته، استفاده از رسانه‌های جمعی و متعاقب آن ظهور اندیشه‌ها و تفکرات، برشمرده‌اند.

همچنین در پژوهش پاپی‌نژاد و کرمی (۱۳۹۱) زمینه‌های تک‌زیستی دختران مجرد بررسی شده که با انجام مصاحبه با دختران تک‌زیست تهرانی، مهم‌ترین زمینه تنها زندگی کردن را شرایط نامساعد خانوادگی برشمرده که شامل فوت یا طلاق والدین، بالارفتن سن ازدواج، رهایی از فشار خانواده، فرار از ازدواج اجباری، رهایی از مشکلات خانواده گسترده، فرار از خانواده نابسامان، تغییر و تقلیل در کارکردهای خانواده، بحران عاطفی در خانواده است.

در خصوص پژوهش‌ها و مطالعات در دیگر کشورها نیز می‌توان به پژوهش کانچان گاندی^۱ (۲۰۱۶) اشاره داشت که با مطالعه بر چهار گروه از زنان (بیوه، مطلقه، هرگز ازدواج نکرده و زنان رهاشده) در هند بیان می‌کند اضطراب و تشویش فرهنگی، بی‌توجهی، ظلم، انکار، محرومیت و خشونت مردسالارانه بیش از حد، نسبت به این نوع زنان مجرد وجود دارد. بند وینترشتاین و مانچیک ریمون^۲ (۲۰۱۴) نیز در تحقیقی پدیدارشناسانه با مطالعه تجربه سالمندی افراد هرگز ازدواج نکرده بالای ۶۰ سال نشان دادند با وجود تغییر منافع اقتصادی و اجتماعی ازدواج در نیم قرن گذشته، ازدواج مانند قبل، دیگر یک ضرورت نیست، با این حال هنجارهای فرهنگی هنوز هم امر ازدواج، را ترغیب و تشویق می‌کنند.

یافته‌های تحقیق تجربی رزیتا ابراهیم و زهرا حسن^۳ (۲۰۰۹) نیز بر اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده تاکید می‌کند. آنها با مطالعه زنان هرگز ازدواج نکرده بالای ۳۰ سال نشان دادند زن ایده‌آل در جامعه مالزی با ازدواج و در نهاد خانواده تعریف می‌شود. از این رو دختران مجرد به دلیل عدم‌ایفای نقش همسر و مادری طرد شده و در موقعیت حاشیه‌ای قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر مطالعاتی نیز در خصوص تجربیات زیسته افراد مجرد که با خانواده و یا مستقل زندگی می‌کنند انجام شده است از جمله؛ پژوهش سیویکل و همکاران^۴ (۲۰۰۵) که بر روی زنان ازدواج نکرده ۷۰ تا ۷۵ سال در استرالیا در دو مقطع زمانی و به صورت طولی انجام شده و نشان می‌دهد هیچ شواهد تجربی مبنی بر مشکلات جسمی و روحی- روانی بیشتر زنان

1. Kanchan Gandhi

2. Band-Winterstein, T & Carmit Manchik-Rimon

3. Rozita Ibrahim & Zaharah Hassan

4. Julie Cwikela,b, Helen Gramotnevc, Christina Lee

ازدواج نکرده نسبت به افراد متأهل، وجود ندارد و حتی تجربیات و فرصت‌های زندگی مجردی و مستقل، آنها را برای گذران دوران سالمندی موفق و پربار آماده می‌کند.

همچنین سوزان کروپتون (۱۹۹۴) با مطالعه آمارهای ثابتی، در مقاله خود با عنوان «تنه‌زیستی بزرگسالان»^۱ رشد تنها زیستی را پدیده‌ای اقتصادی نمی‌داند و استدلال می‌کند نسبت کسانی که به تنهایی زندگی می‌کنند به طور پیوسته در زمانی که درآمد واقعی بهبود نیافته افزایش داشته است.

از این رو دلایل رشد در ایجاد خانواده‌های انفرادی را در تغییر نگرش، انتظارات و سبک زندگی می‌داند.

مرور پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد، کماکان تاخیر در ازدواج یا مجرد ماندن در ایران و کشورهای کمتر توسعه یافته به عنوان مسئله و یکی از موضوع‌های مورد مطالعه پرتکرار در تحقیقات انجام شده است. با وجود این، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش طلاق، افزایش تحرک جغرافیایی، فرار از فشارهای اجتماعی و خانوادگی، تفکرات نوگرایانه، فردگرایی، کسب استقلال و اختیار عمل و ... از دلایل تنها زندگی کردن ذکر شده است.

مطالعات نظری

تحولات ارزشی و هنجاری در دهه‌های اخیر، تغییر الگوی سنی ازدواج، افزایش نرخ طلاق، کاهش نرخ باروری، افزایش تحصیلات و مشارکت اقتصادی زنان، جهان معنایی جدیدی را خلق کرده و اثرات گسترده‌ای بر مناسبات اجتماعی و خانوادگی سنتی گذاشته است. از این رو به رغم حاکمیت ایدئولوژی ازدواج، نگرش به ازدواج و کارکردهای آن تغییر کرده و در پی آن «خانواده» در دهه‌های اخیر هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ شکلی، تغییرات گسترده‌ای را به خود دیده است. چنین تحولات و دگرگونی‌هایی در حوزه خانواده، تفکر و نظریه‌پردازی درباره آنها را نیز دستخوش تغییری اساسی کرده است که در این مطالعه سه موضع کلی و البته متعارض را آورده‌ایم.

گروه اول معتقدند حوزه روابط شخصی و خانوادگی در دهه‌های اخیر به طور کلی دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده است و در واقع نگران فروپاشی خانواده و سنت‌های خانوادگی‌اند. نظریه‌پردازی از جمله باومن (۲۰۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵)، پاتنام (۲۰۰۰)، بلا و دیگران، (۱۹۸۵) و بک و بک‌گرنشیم (۱۹۹۵) افزایش تنه‌زیستی را نشانه فردی‌شدن، کاهش وابستگی‌های عاطفی، تهدیدکننده زندگی خانوادگی و هویت‌های مرتبط با زندگی خانوادگی و

1 . Adults living solo

به طور کلی همبستگی اجتماعی می‌دانند. آنها با دیدگاهی بدبینانه، تصویر تاریکی از آینده روابط انسانی و جامعه ترسیم می‌کنند و معتقدند که تضعیف پیوندهای سنتی به فروپاشی چارچوب‌های اخلاقی منجر خواهد شد، از این رو افراد را به حفظ حرمت ساختارها و ارزش‌های هنجاری فرا می‌خوانند.

موضع دیگری توسط نظریه‌پردازانی مانند گیدنز (۱۹۹۲)، بکر و چارلز (۲۰۰۶)، روزنهییل (۲۰۰۷) و بودجن (۲۰۰۸) اتخاذ شده است که معتقدند روند تنه‌از‌تنه‌یستی نشان‌دهنده دموکراتیزه شدن حوزه خصوصی است. آنها ظرفیت‌های مثبتی در این تغییرات می‌بینند و مدعی‌اند تنوع و تکثر بیشتر سبک‌های زندگی، دموکراتیزه شدن روابط شخصی را در پی خواهد داشت. به عبارتی تنه‌از‌تنه‌یستی را به عنوان یک تغییر رهایی‌بخش در راستای دموکراتیک کردن زندگی شخصی می‌دانند و معتقدند زندگی انفرادی نه تنها باعث کاهش روابط بین فردی نمی‌شود، بلکه بنیان‌های دموکراتیک و جدیدی را می‌سازد که در این بنیان‌ها روابط برابر می‌تواند پایدار باشند (گیدنز، ۱۹۹۲، بکر و چارلز، ۲۰۰۶، روزنهییل، ۲۰۰۷، بودجون، ۲۰۰۸). در میان گروه دوم این توافق کلی وجود دارد که نوع روابط و صمیمیت در معرض تحول قرار گرفته است، اما تغییر آن را در جهت مثبت می‌دانند که به موجب آن، فشارهای اجتماعی نقش‌ها و روابط جنسیتی کاهش پیدا کرده و افراد از تقیدات سنتی و جنسیتی قبل رها می‌شوند. به عبارت دیگر سنت‌زدایی، از بین بردن قواعد جنسیتی و بی‌ثبات‌سازی پایگاه‌های سنتی هویت، مانند جنسیت و تمایلات جنسیتی، میزان قابل توجهی از اختیار و آزادی را برای اعمال انتخاب فردی در شیوه‌های جنسیتی و رابطه‌ای فراهم کرده است (بودجون، ۲۰۰۸، بکر و چارلز، ۲۰۰۶، روزنهییل، ۲۰۰۷، گیدنز، ۱۹۹۲). در واقع این گروه از نظریه‌پردازان، موافق تحولات خانواده و ظهور شکل‌های نوین سبک زندگی و ایدئولوژی تغییر هستند. آنها با حمایت از سبک‌های جدید زندگی، معتقدند همبستگی اجتماعی بر اساس احترام متقابل به حقوق فردی تقویت می‌شود و بر آزادی، قدرت انتخاب و برابری و عدالت در روابط شخصی را از حوزه‌های گسترده‌تر سیاسی و اقتصادی منفک کرد؛ بدین معنا که دموکراتیزه شدن روابط در خانواده را نوعی تحول حوزه خصوصی لحاظ می‌کنند که به‌رغم بی‌عدالتی و تبعیض در عرصه عمومی اتفاق می‌افتد.

گروه سوم از نظریه‌پردازان نیز وجود دارند که توسط افرادی مانند جیمیسون (۱۹۹۹)، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ مطرح می‌شود که معتقد است در خصوص تغییرات در حوزه خصوصی اغراق

شده است و استفاده بک، باومن و گیدنز از فردگرایی، برای نشان دادن گرایش به تنه‌زیستی، برداشت و انعکاسی واقعی از تجربه زندگی انفرادی نیست (جیمیسون، ۲۰۰۹). در واقع جیمیسون هر دو ادعای فروپاشی و دموکراتیزه شدن را رد می‌کند و بر این باور است افرادی که تنها زندگی می‌کنند نه یک گروه همگن و نه یک جمعیت گسسته هستند، بلکه از نظر ویژگی‌ها، از کسانی که با دیگران زندگی می‌کنند متمایز هستند.

این تفسیرهای متفاوت از روابط شخصی در جهان معاصر می‌تواند پیامدها و دلالت‌های پژوهشی متفاوتی درباره تنه‌زیستی ایجاد کند. هر یک از این رویکردها، تنها زندگی کردن و شبکه ارتباطی افراد را بر مبنای گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک خاصی درک و تحلیل می‌کنند. با همه این تنوع نظریه و دیدگاه‌های مختلف، به نظر می‌رسد یافته‌های این پژوهش به نظریه گروه سوم نزدیکتر است زیرا آنچه از میان روایت‌های زنان مورد مطالعه‌ای که سالهاست تجربه زندگی تنها را دارند و با مزایا و مسائل آن دست به گریبانند می‌توان این گونه برداشت کرد هر زن تنه‌زیست در نهایت منحصر به فرد و زیست جهان و تجربیات زیسته خاص خود را دارد که در این پژوهش معیار تفکیک ما براساس نقش اختیار و اجبار در تنه‌زیست شدن است.

روش‌شناسی

در این پژوهش، رویکرد پدیدارشناسی انتخاب شد زیرا هدف دستیابی به معانی ذهنی افراد از پدیده‌های اجتماعی است و از آنجایی که پدیدارشناسی بر معانی بین‌ذهنی افراد تأکید دارد می‌تواند در دستیابی به دانشی عینی در این زمینه کمک کند. از سوی دیگر از طریق درک این منطق درونی است که می‌توان ماهیت پدیده‌ها را بازشناسد و معانی را آن‌چنان که در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید. در واقع پدیدارشناسی، مطالعه پدیده‌های تجربه شده توسط انسان‌ها در متن اجتماعی زندگی روزمره است که در آن، پدیده از منظر آنهایی که آن را تجربه می‌کنند اتفاق می‌افتد و درصدد آشنایی‌زدایی از جهان روزمره است. بنابراین «محقق داده‌ها را از اشخاصی که تجربه‌ای از پدیده دارند، جمع‌آوری می‌کند، و توصیفی جامع از ماهیت تجربه برای همه افراد می‌پروراند. این توصیف شامل «آنچه» آنها تجربه نموده و «چگونه» آنها تجربه کرده‌اند، می‌شود» (کرسول، ۱۳۹۱: ۵۸). این پژوهش نیز در پی دستیابی به درک عمیق‌تری از تجارب زیسته روزمره، شیوه زندگی و اشتراکات و تفاوت‌های زنانی است که به اجبار یا اختیار تنها زندگی می‌کنند. در تحقیق پیش‌رو با توجه به اهداف و موضوع مورد مطالعه، از پدیدارشناسی تفسیری یا هرمنوتیکی بهره جستیم. چرا که نه به دنبال توصیف

صرف یک پدیده و نه تفسیر کاملاً یک جانبه موضوع مورد مطالعه هستیم، بلکه تعامل دوسویه بین پژوهشگر و موضوع مورد مطالعه (تنهازیستی زنان) برای درک بهتر پدیده و تفسیر مبتنی بر این درک مدنظر بوده است. از این رو با همه این ویژگی‌ها و مختصات، برای درک تنهازیستی زنان با فرض ناممکن بودن تعلیق باورهای شخصی و پذیرش پایان‌ناپذیری تفاسیر، به سراغ پدیدارشناسی تفسیری رفته‌ایم تا با دسترسی به لایه‌های زیرین تجربه ذهنی زنان تنهازیست به درک ماهیت واقعی چیزها، آن چنان که زنان مورد مطالعه آن‌ها را درک می‌کنند، برسیم و با توجه به یافته‌های به دست آمده از مصاحبه با زنان مورد مطالعه، تفسیر و تحلیل خود را از تنهازیستی زنان ارائه دهیم.

نمونه‌گیری در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری معیار - محور یا هدفمند بوده است. البته که در این مطالعه به دنبال تعمیم‌پذیری یافته‌ها نبوده و صرفاً توصیفی از جامعه مورد مطالعه که دختران هرگز ازدواج نکرده بالای ۴۰ سال که حداقل سه سال در تهران تنها زندگی می‌کنند مدنظر است. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه‌نامه ساختار نیافته بوده است و در مجموع ۲۸ مصاحبه انجام شد و تلاش شد افراد متنوع از گروه‌های مختلف اجتماعی در نمونه جای گیرند. با توجه به اهداف مدنظر در این تحقیق، مشارکت‌کنندگان تحقیق را براساس اختیاری و اجباری بودن تنها زندگی کردن آنها به دو دسته تفکیک کردیم که از این میان ۱۶ زن تنهازیست اختیاری و ۱۲ زن تنهازیست اجباری هستند. از آنجا که در تحقیقات کیفی تعداد نمونه را اشیاع یافته و اطلاعات تعیین می‌کند با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، در زندگی زنان تنهازیست اختیاری، با تنوع و یافته‌های جدید و بیشتری مواجه بودیم. لذا این دلیل سبب شد با نمونه‌های بیشتری در این گروه مصاحبه کنیم هرچند پیدا کردن زنان تنهازیست اختیاری با توجه به شروط چهارگانه دشوارتر بوده است. تجزیه و تحلیل یافته‌ها با تاکید بر روش پیشنهادی اسمیت^۱ (۱۹۹۵) برای کشف و فهم تجربه زیسته زنان تنهازیست بوده است. به طوری که در مرحله اول با خواندن و بازخوانی مکرر متون مصاحبه، موضوعات مهم مشخص شده و سپس در مرحله بعد، تم‌هایی که مشخص‌کننده هریک از بخش‌های متن است تعیین و برجسب زده شد. در آخر تم‌های استخراج شده مشابه، در یک خوشه قرار گرفته و به هر خوشه یک عنوان داده شد که حاصل آن در جدول شماره ۳ آورده شده است.

1. smith

جدول شماره ۱: مشخصات زنان تنه‌ایست اختیاری مشارکت‌کننده در تحقیق

ردیف	سن	تحصیلات	وضعیت اشتغال	شهر محل تولد	مدت زمان تنها زندگی کردن
۱	۴۰	کارشناسی ارشد MBA	کارمند بانک	بندر انزلی	۸
۲	۴۱	کارشناسی ارشد حقوق	دفتر نشریه	تهران	۹
۳	۵۶	دکترای مردم‌شناسی	هیئت علمی پژوهشکده	تهران	۵
۴	۴۷	کارشناسی ارشد مدیریت	عضو هیات مدیره شرکت	تهران	۱۷
۵	۴۰	دکترای جنین‌شناسی	تکنسین آزمایشگاه و مدرس دانشگاه	شمال کشور	۸
۶	۴۱	کارشناسی ارشد تاریخ	کارمند شهر کتاب	سمنان	۶
۷	۴۰	کارشناسی ارشد روان‌شناسی کودکان	روانشناس	نجف آباد	۱۰
۸	۵۲	دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی	بازشسته/ دانشجو	زاهدان	۱۰
۹	۴۲	کارشناسی ارشد حقوق زن در اسلام	بیکار	اهواز	۶
۱۰	۵۲	کارشناسی ارشد مردم‌شناسی	دانشجو	تهران	۱۵
۱۱	۳۹	کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	کارمند شهرداری	تهران	۱۳
۱۲	۴۳	کارشناسی ارشد فلسفه	پژوهشگر و تسهیل‌گر	کرمانشاه	۲۰
۱۳	۵۲	کارشناسی ارشد روانشناسی	مشاوره تحصیلی	تهران	۲۰
۱۴	۴۸	کارشناسی زبان و ادبیات فارسی	ویراستار	تهران	۲۴
۱۵	۵۲	دکترای جامعه‌شناسی	مدرس دانشگاه	تهران	۱۴
۱۶	۴۷	کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی توریست	معلم	تهران	۷

جدول شماره ۲: مشخصات زنان تنه‌ایست اجباری مشارکت‌کننده در تحقیق

ردیف	سن	تحصیلات	وضعیت اشتغال	شهر محل تولد	مدت زمان تنها زندگی کردن
۱	۴۰	کارشناسی زبان و ادبیات عرب	مربی مهدکودک	بروجرد	۶
۲	۵۸	کارشناسی مشاوره تحصیلی	بازنشسته	تهران	۱۳
۳	۶۰	کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی	بازنشسته	جلفا	۱۵

ادامه جدول شماره ۲: مشخصات زنان تنه‌زیست اجباری مشارکت‌کننده در تحقیق

ردیف	سن	تحصیلات	وضعیت اشتغال	شهر محل تولد	مدت زمان تنها زندگی کردن
۴	۵۲	کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی	معلم	تهران	۴
۵	۵۵	کارشناسی ارشد روانشناسی	معلم	تهران	۲
۶	۴۷	کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی	کارمند دانشگاه	تهران	۲
۷	۵۱	کارشناسی ارشد مدیریت رسانه	کارمند	تهران	۵
۸	۶۰	سوم ابتدایی	خانه‌دار	تهران	۱۵
۹	۴۷	کارشناسی ارتباطات	کار پاره وقت	تهران	۸
۱۰	۵۴	کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی	کارمند	تهران	۱۷
۱۱	۵۴	دوم راهنمایی	بیکار	تهران	۱۳
۱۲	۴۱	دیپلم	بیکار	تهران	۱۰

یافته‌های پژوهش

یکی از محورهای مورد مطالعه، شناسایی پیوند میان تنه‌زیستی و انتخاب است. بدین معنا که از سویی با دختران مجردی مواجه هستیم که تنها زندگی کردن را انتخاب کرده‌اند و در آن سو، افراد مجردی هستند که به دلایلی غیرانتخابی و به ناچار تنها زندگی می‌کنند. بر همین اساس زنان تنه‌زیست مورد مطالعه را به دو گروه؛ تنه‌زیستان اختیاری و تنه‌زیستان اجباری تقسیم کرده و به توصیف جداگانه هر کدام می‌پردازیم. هرچند احتمالاً دسته‌بندی‌های دیگری نیز از زنان تنه‌زیست از منظری دیگر و متفاوت می‌توان داشت اما در این مطالعه این دو گروه مدنظر قرار گرفته است.

جدول شماره ۳: تم‌های اصلی و فرعی استخراج شده از مصاحبه‌ها به تفکیک نوع تنه‌زیستی

تم‌های فرعی		تم‌های اصلی
تنه‌زیستی اجباری	تنه‌زیستی اختیاری	زمینه‌های تنه‌زیستی
<ul style="list-style-type: none"> - از دست دادن والدین - مهاجرت‌های اجباری - تبعیض و فشار خانواده 	<ul style="list-style-type: none"> - تحصیلات دانشگاهی - زندگی خوابگاهی - اشتغال و استقلال اقتصادی - رخدادهای نابهنگام زندگی 	

تم‌های اصلی		تم‌های فرعی
ازدواج و تشکیل خانواده		<ul style="list-style-type: none"> - مجرد ماندن دلخواهانه - موافق ازدواج و مجرد ماندن غیردلخواه - مصائب مجرد و ضرورت ازدواج - موافق ازدواج و مجرد ماندن غیردلخواه
شبکه روابط	خانواده	<ul style="list-style-type: none"> - روابط صمیمانه و وابستگی عاطفی - زیاد به خانواده - ارتباط عاطفی قوی با دیدارهای اندک خانواده
	دوستان	<ul style="list-style-type: none"> - شبکه دوستی فعال - شبکه دوستی معمولی - شبکه دوستی فعال - شبکه دوستی ضعیف
نگرش به تنه‌ایستی		<p>مزایا و فرصت‌ها:</p> <ul style="list-style-type: none"> - استقلال و آزادی‌های فردی - مهارت‌آموزی و خودساختگی - آسودگی و احساس راحت بودن - رهایی از برجسب‌زنی‌ها - اجتناب از درگیر مشکلات دیگران شدن <p>مشکلات و دغدغه‌ها:</p> <ul style="list-style-type: none"> - نگرش منفی جامعه - مسئولیت سنگین زندگی - احساس تنهایی - مسائل اقتصادی - آینده‌ای مبهم

زمینه‌های تنه‌ایستی

تنه‌ایستان اختیاری و اجباری شرایط یکسانی ندارند. بدین معنا که برخی دختران مجرد برای کسب استقلال و اختیار عمل بیشتر، از خانواده جدا شده و زندگی مستقل را انتخاب می‌کنند و بعضی دیگر شرایط زندگی عمدتاً ناخواسته آنها را به سمت زندگی تک‌نفره سوق می‌دهد. در میان زنان مجردی که به انتخاب خود، تنها زندگی کردن را انتخاب کرده‌اند؛ در اکثر مواقع، تحصیلات و اشتغال شرایط را برای مستقل شدن زنان مجرد هموار و تسهیل کرده‌است. چرا که تحصیلات دانشگاهی علاوه بر ایجاد زمینه برای به دست آوردن شغل و درآمد، سبب‌ساز جلب اعتماد و کسب منزلت اجتماعی زنان نیز است. به طور نمونه مزده که کارمند بانک و ۴۰ سال دارد، حدود ۱۵ سال است که با انتخاب خود تنها زندگی می‌کند، به محض قبول شدن در دانشگاه همزمان با درس خواندن به دنبال شغل و استقلال مالی است. او می‌گوید:

«همیشه مستقل بودن را دوست داشتم. تا دانشگاه قبول شدم رفتم دنبال کار. من همیشه به مامان و بابام می‌گفتم من زابل هم کار پیدا کنم می‌رم. مامان و بابام هم می‌گفتن برو. هیچ‌وقت جلوم رو نگرفتند. من خونه بابام هم آزاد بودم اما دلم می‌خواست زندگی مستقل خودم رو داشته باشم».

علاوه بر این، دختران مجردی که برای تحصیل به شهرهای بزرگ مثل تهران می‌آیند و در خوابگاه یا خانه‌های دانشجویی به دور از تعیین‌های سنتی خانواده و محیط زندگی شهر خود، سبک زندگی جدیدی را تجربه می‌کنند. تجربه جدید زندگی سبب می‌شود کمتر تمایل داشته باشند به محیط قبل و محل زندگی خود بازگردند. برخی از آنها ترجیح می‌دهند برای رسیدن به خواسته‌ها و اهداف شخصی، زندگی مستقل خود را ادامه دهند. حدیث ۴۶ ساله با تحصیلات فوق لیسانس ویراستار است، او در این باره می‌گوید:

«وقتی کنکور دادم و دانشگاه قبول شدم آمدم تهران. فقط با قبولی دانشگاه می‌تونستم پیام تهران خیلی خوشحال بودم. دیگه دلم نمی‌خواست به شهرمون که شهر کوچیکی بود برگردم. می‌خواستم جدا باشم و به طور مستقل زندگی خودم رو داشته باشم. هر ساعتی دلم بخواد برم. هر ساعتی دلم بخواد پیام. اونا فقط به خاطر درس خوندن اجازه دادن».

گاهی نیز اتفاقات پیش‌بینی نشده و رخداد‌های نابهنگام در زندگی، فرد را در وضعیتی قرار می‌دهد که تنها زندگی کردن را به عنوان راهکاری برای تغییر شرایط زندگی خود انتخاب کند. مانند شهره که ۴۷ سال دارد (شاغل و دارای فوق لیسانس) با فوت مادر و تصمیم پدرش برای ازدواج مجدد، تصمیم به جدا شدن از خانواده می‌گیرد. او می‌گوید:

«من اون موقع ۲۹ سالم بود و خیلی اوضاع مالی خوبی هم نداشتم. با این حال هر طور فکر می‌کردم می‌دیدم با ازدواج مجدد پدرم موندن من اونجا، نه درست هست، نه من خودم راحت هستم. چون آدم دوست داره خونه‌ش جایی باشه که احساس راحتی بکنه. نمی‌خواستم از آزادی‌ها و اختیار عملم در خونه کم بشه برای همین رفتم دنبال زندگی خودم».

از این رو میل به آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی و تمایل به داشتن حریم شخصی و مدیریت فردی زندگی در انگیزه‌بخشی دختران، برای این انتخاب مهم در خصوص تغییر سبک زندگی و روی آوردن به تنها زندگی کردن موثر بوده است. در سوی دیگر طیف، زنان مجردی قرار دارند که تنها زندگی کردن را انتخاب نکرده‌اند، بلکه خواسته یا ناخواسته ازدواج نکردند و در ادامه زندگی به دلایلی همچون؛ مرگ والدین، مهاجرت اجباری و یا مواردی این چنین تنها مانده‌اند. به طور نمونه می‌توانیم از زندگی مهتاب نام ببریم که بازنشسته و ۵۵ سال دارد و مرگ والدینش، سبب تنهایی تحمیلی و رنج‌آوری برای او شده است. او در این زمینه می‌گوید:

بعد از فوت پدر و مادرم، خیلی تنها شدم. وقتی خونه‌م همش با خودم می‌گم کاش یکی اینجا بود و انقدر تنها نبودم. بعضی وقتها می‌گم چقدر خوب می‌شد اگر ازدواج می‌کردم.

الان به مرحله‌ای رسیدم که شاید بعضی از خواستگارهای قبلی رو که رد کردم اگر الان تکرار می‌شد قبول‌شان می‌کردم.

در میان تنه‌زیستان اجباری در برخی موارد نیز نامناسب بودن فضای خانوادگی و رفتارهای تبعیض‌آمیز، زنان مجرد را مجبور به ترک خانه پدری و جدا شدن از خانواده می‌کند. به طور نمونه مینا ۵۴ ساله و کارمند است. او ۱۷ سال است که به دلیل محدودیت‌هایی که به او تحمیل شده و شرایط نامطلوبی را در زندگی‌اش رقم زده است از این رو به‌رغم ترس و واهمه از تنها بودن، تصمیم به جا شدن از خانواده می‌گیرد.

«من خونه پدرم خیلی محدودیت داشتم. وقتی پزشکی در شهر دیگه قبول شدم نداشتم برم. حتی وقتی شاغل شدم، یا وقتی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم وضعیتم بهتر نشد و محدودیت‌های خانواده‌م کم نشد. کاملاً برعکس شرایط برادرانم. بدون شک اگر خانواده این همه من را محدود نمی‌کردند و انقدر تبعیض قائل نمی‌شدند من هیچ وقت از آنها جدا نمی‌شدم. الانم از وضعیت فعلی‌ام راضی نیستم. من تنهایی را دوست ندارم».

روایت زندگی او و موارد مشابه دیگر حاکی از آن است که شرایط نامساعد زندگی خانوادگی و دشواری‌های آن، فرد را به اجبار سمت زندگی تک‌نفره سوق می‌دهد تا بتواند حداقل‌هایی از آسودگی و آزادی‌های فردی به دست آورد. به طور کلی در میان زنان تنه‌زیست اجباری، نقش تجرد در میزان تأثیرپذیری آنها از چنین شرایطی، محرز و قابل توجه است. نکته مهم اینکه اکثر این گروه از زنان امیدوار به تغییر شرایط زندگی خود از طریق یک ازدواج مناسب هستند تا شاید از نگرانی‌ها و تلخی تنهایی فعلی زندگی آنها بکاهد.

ازدواج و تشکیل خانواده

زنان تنه‌زیست اختیاری مخالف این دیدگاه هستند که ازدواج تنها مسیر پیش رو و شرط به دست آوردن استقلال است. اکثریت آنها تمایل دارند اهداف آموزشی و شغلی خود را دنبال کنند و مهارت‌های فردی را ارتقاء دهند. برای آنها حفظ وضعیت فعلی (زندگی مستقل) با همه مشکلات و دشواری‌ها نسبت به همراهی با هنجارهای حاکم در جامعه در خصوص ضرورت تشکیل خانواده و ازدواج، ارجحیت بیشتری دارد. به طور کلی آنها، انتخاب شیوه زندگی را حق خود می‌دانند هرچند انتخاب آنها، با ایدئولوژی ازدواج و خانواده حاکم در جامعه مخالف باشد به عنوان نمونه مینو بازنشسته و ۵۴ سال دارد و ۲۱ سال است که به انتخاب خود تنها زندگی می‌کند. وی تمایلی به ازدواج کردن ندارد و می‌گوید:

«طبیعیه وقتی تکلیفت با خودت روشنه یه عمر نمی‌خوای تو خانۀ پدرت بمونی. مادامی که تو خانۀ پدرتی، دختر پدرتی و باید از قوانین تبعیت بکنی. سر یک ساعتی بری، سر یک ساعتی برگردی. در حالی که وقتی نمی‌خوام ازدواج کنم، باید زندگی خودم را داشته باشم، دیگه ۳۱ سالم یک سنی بود که می‌تونستم از پس خودم بر بیام».

البته در میان زنان تنه‌زیست اختیاری، با افرادی هم مواجه هستیم که مخالف ازدواج کردن نیستند، اما شرایط ازدواج مطلوب به تفسیر خودشان برای آنها فراهم نشده است. این دسته از زنان، معمولاً موافق تنها زندگی کردن، برای همیشه و به طور دائم نیستند و در واقع، در غیاب یک شریک زندگی دلخواه، مستقل زندگی کردن را انتخاب کرده‌اند. از این رو با طولانی شدن دوران مجرد و عدم ازدواج دلخواه، ترجیح داده‌اند تا مستقل زندگی کنند. سحر تکنسین آزمایشگاه و ۴۰ سال دارد. ۸ سال است که دور از خانواده و به صورت مستقل در تهران زندگی می‌کند. او می‌گوید:

«من با ازدواج مخالف نیستم. چون ازدواج بهت کمک می‌کند که آرامش داشته باشی و پیشرفت کنی. اگر انتخاب درست باشد، باعث می‌شود که خوشحال‌تر باشی. اما من به شخصه حاضر نیستم با هر کسی ازدواج کنم. چون نمی‌خواهم زندگی الانم را با یک انتخاب اشتباه خراب کنم. دلم می‌خواهد مستقل باشم و حریم شخصی خودم رو داشته باشم حالا چه ازدواج کنم چه نکنم».

در واقع باید گفت ازدواج، در میان زنان تنه‌زیست اختیاری جزو اولویت‌های ضروری زندگی آنها به شمار نمی‌رود، در واقع وجه "انتخاب" و "صمیمیت" آن اهمیت دارد. در حالی که در میان زنان تنه‌زیست اجباری، در وضعیت فعلی، تمایل و گرایش بیشتری به ازدواج دیده می‌شود. اما با مواجهه، مشکلات مجرد و یا تنها شدن غیرمنتظره، اکثراً ازدواج را به عنوان راهکاری برای خارج شدن از شرایط کنونی در نظر می‌گیرند. از این رو تمایل دارند با فراهم شدن شرایط یک ازدواج مناسب، شرایط فعلی زندگی‌شان تغییر کند و دوره تنها زندگی کردن آنها به پایان برسد. نکته قابل توجه آن که اکثر افراد در روایت‌های خود، مجرد فعلی و تنها ماندن خود را، محصول فضای فرهنگی و ارزشی حاکم بر جامعه و خانواده خود می‌دانند. به طور نمونه مهتاب ۵۵ ساله که معلم بازنشسته است، می‌گوید:

«شاید یکی از علت‌هایی که من نتونستم ازدواج بکنم این بود که خانواده اصرار نمی‌کردند که باید ازدواج بکنی اما مهم‌تر از اون محیط کاری‌م بود. محیط کارم که همه خانم بودند و با عقایدی کاملاً بسته و از لحاظ مذهبی خشک و افراطی بودند. محیط اجتماع خیلی عامل مهمی هست. مخصوصاً برای نسل ماها که زمان جنگ تازه دوره جوانیمون بود نتونستیم آن

طوری که باید جوانی کنیم، جامعه به نظر من خیلی مسئله‌ساز بود برای ماها. حتی دوستایی که هم‌سن من هستند ازدواج کردند، ازدواج‌های موفق‌تری نداشتند چون کاملاً سنتی و بدون شناخت اولیه بوده است».

لادن هم که ۶۰ ساله و فوق‌لیسانس دارد، در این باره می‌گوید:
«در جوانی ازدواج برایم جدی نبوده. فکر می‌کنم برا این بوده که از ابتدا وقتی کوچک بودیم مامانم همیشه سعی می‌کرد در مورد شوهر کردن و ازدواج کردن این جور چیزها جلوی ما صحبت نکنه. بد می‌دونست. پدرم همین‌طور یعنی بزرگترین تشویق پدر من این بود که دختر باید درس بخونه و دکتر بشه».

به نظر می‌رسد در میان افرادی که دید مثبتی به ازدواج داشته اما مجرد هستند عاملیت فردی نقش کم‌رنگی داشته است، آنها بیشتر عوامل بیرونی از جمله خانواده و جامعه را دلیل این ناکامی می‌دانند. عواملی همچون کلیشه‌های جنسیتی، نابرابری و تبعیض، حساسیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک از جمله مواردی بود که افراد به عنوان موانع ازدواج، از آن یاد کرده‌اند و آنها را مسبب مجرد بودن و تجرد را عامل تنهایی این روزهای خود می‌دانند. اما تنها زیستان اختیاری با تمایل خود ازدواج را در اولویت اول زندگی خود خارج کرده‌اند.

شبکه روابط؛ خانواده و دوستان

با وجود این که زنان تنه‌زیست اختیاری، مدیریت زندگی خویش را به طور مستقل برعهده می‌گیرند و به تدریج می‌آموزند که وابستگی‌های مادی خود به دیگران را کاهش دهند، هم‌زمان حفظ ارتباط مداوم و پیوندهای عاطفی با خانواده برای آنها بسیار مهم است. میزان ارتباط و تعامل، الزاماً با کیفیت و صمیمیت روابط، رابطه مستقیم ندارد. براساس روایت زنان تنه‌زیست اختیاری، روابط و رفت و آمد آنان با خانواده، از سه چهار ماه یکبار تا دیدارهای هرروزه متغیر بوده است. ماهرخ مدرس دانشگاه و ۵۸ ساله که بیش از ده سال است به انتخاب خود تنها زندگی می‌کند با خانواده‌اش و دیدارهای روزانه و منظم دارد می‌گوید:

«نمی‌خواستم از خانواده‌ام خیلی دور شوم برای همین خانهای نزدیک مادرم گرفتم. نه تنها در همه مناسبت‌ها و میهمانی‌ها شرکت می‌کنم بلکه هر روز، هرچند در حد چند دقیقه می‌روم و به مادرم سر می‌زنم. بیش از ۱۰ سال است که مستقل شده‌ام اما فکر نمی‌کنم صمیمیت بین‌مان با جدا شدن من کمتر شده باشه».

سحر نیز که ۴۰ ساله و در شهری جدا از خانواده زندگی می‌کند مشغله‌های کاری اجازه دیدارهای با فاصله کم را نمی‌دهد اما از نظر عاطفی ارتباط خیلی خوبی با خانواده‌اش دارد. به

نظر می‌رسد زندگی کردن در شهری دیگر و دور از خانواده در نحوه تعامل و مناسبات خانوادگی عامل موثری تلقی می‌شود. همچنین برخی از زنان تنهازیست اختیاری نیز بودند که به دلیل مخالفت خانواده با مستقل زندگی کردن، مدتی ارتباط آنها با خانواده قطع یا محدود بود اما بعد از گذشت مدتی و کسب موفقیت در مدیریت زندگی تک‌نفره، اعتماد و تحسین خانواده‌های خود را جلب کرده‌اند. از این رو باید گفت زنانی که به اختیار تنها زیست می‌کنند به رغم جدا شدن مکانی، روابط صمیمانه‌ای با خانواده داشته و وابستگی‌های عاطفی قبلی نه تنها از بین نرفته بلکه تقویت هم شده است.

در مورد زنان تنهازیست اجباری بسته به ویژگی‌های فردی، زمینه‌های خانوادگی و دلایل و چگونگی تنهازیستی، نوع و میزان روابط زنان تنهازیست با خانواده تغییر می‌کند. به طور نمونه هما ۵۸ سال و بازنشسته است که بعد از دست دادن والدین خود، ارتباط بسیار محدودی با خواهر و برادران خود دارد و تعاملات او تقریباً فقط با دوستانش تعریف می‌شود. او می‌گوید:

«ما خیلی با هم کاری نداریم، البته از اول هم خیلی صمیمی نبودیم. یکی از خواهرام رو که ۳۵ سال اصلاً ندیدمش. البته یک سری ش جبر شرایط هست. وقتی پدر و مادرم فوت می‌کنند کانون خانواده ما از هم گسسته شد. بعدشم یک سری اختلاف و مسائلی پیش میاد. برا همین ترجیح دادم کلاً ارتباطی نباشه. الانم روابطمون در حد ضرورت و خیلی رسمی و محدوده».

از آنجا که این شیوه از زندگی در میان اکثر زنان تنهازیست اجباری، برآمده شرایط نامطلوب و ناخواسته بوده، اثرات آن در مناسبات خانوادگی آنها نیز مشهود است. در واقع می‌توان گفت گرچه کماکان برای زنان تنهازیست اجباری، خانواده به عنوان نهاد حمایتگر و پشتیبان تلقی می‌شود اما فشارهای خانوادگی و مشکلاتی که سبب‌ساز این سبک از زندگی غیردلخواه در میان برخی از زنان تنهازیست اجباری شده است بر نوع روابط و میزان صمیمیت و وابستگی‌های عاطفی اثرات منفی گذاشته است. به طور نمونه مینا ۵۴ ساله و در آستانه بازنشستگی است که به دلیل شرایط نامطلوب جدا شده و دلخوری‌های زیادی از خانواده‌اش دارد، می‌گوید:

«من در خرید وسایل خونه مادرم را با خودم می‌بردم. در همه جا دخالتش می‌دادم که فکر نکنند جدا شدنم به معنای قهر و قطع روابط است. برام مهم بود که رابطه‌م حفظ بشه. الانم هر جمعه ناهار می‌آم خونه مامانم اینا. نمی‌خوام روابطمون ضعیف شه. هرچند با هم صمیمی نیستم».

اهمیت داشتن دوستان همراه و صمیمی نیز، در تنهازیستی بیشتر از سایر شیوه‌های زندگی احساس می‌شود و زنان تنهازیست اختیاری نقش دوستان را در زندگی خود پررنگ و مهم ارزیابی می‌کنند. این گونه افراد، زمان زیادی را با دوستان خود می‌گذرانند. این دسته از زنان معتقدند زیست تنها، زمینه ایجاد روابط گسترده با دوستان را ایجاد می‌کند و فرصت تجربه‌های جدید را فراهم کرده و به آنها احساس آزادی می‌دهد تا با رهاشدگی و لذت، دنیای اجتماعی خود را دنبال کنند. به ویژه در میان افرادی که خانواده‌هایشان در شهر دیگری زندگی می‌کنند شبکه‌های دوستی نقش پررنگ و تاثیرگذاری در زندگی آنها دارد و سهم زیادی در تعاملات و روابط اجتماعی فرد دارد. به طور نمونه رویا ۴۷ سال و فوق‌لیسانس دارد و ۷ سال که به انتخاب خود تنها زندگی می‌کنند، تجربه خود را در این زمینه، این طور بیان می‌کند:

«وقتی با دوستانم هستم احساسم اینه که خودمم. راحت‌ترم. کمتر مورد قضاوت هستم. کسی غر نمی‌زنه. در کل هیچ وقت نشده با دوستانم احساس خستگی کنم چون همه با هم یکدستیم. احساس می‌کنم زنان متاهل انگار برای خودشون زندگی نمی‌کنند. فقط دارند برای دیگران زحمت می‌کشند».

روابط دوستی در میان زنان تنهازیست اجباری متفاوت است، برخی از آنها، شبکه گسترده‌ای از دوستان داشته و بعضی دیگر که تعدادشان نیز کمتر است، روابط دوستی ضعیف‌تری دارند که همین موضوع در تشدید احساس تنهایی و ناراضی‌تری بیشتر آنها از وضعیت زندگی فعلی، تاثیرگذار بوده است. به عنوان نمونه مارال که کارمند و ۵۲ ساله است، با فوت مادرش ناگزیر، تنها زندگی می‌کند، غیر از خواهرش که در شهر دیگری ساکن هستند دوست صمیمی ندارد. او می‌گوید:

«قبلاً دوست و رفیق داشتم ولی الان هرکدام زندگی‌های خودشون رو دارند یا ازدواج کردند، یا اینکه با خانواده و پدر و مادرشان زندگی می‌کنند و کمتر با من رفت و آمد می‌کنند. الان خیلی تنهام. بعد از ظهرها که از سرکار می‌رم خونه خیلی بهم فشار میاد تنهایی. فقط تلویزیون نگاه می‌کنم».

از این رو مشارکت‌کنندگانی که شبکه‌های فعال دوستی را توصیف می‌کنند و حلقه بزرگی از دوستان را دارند معمولاً اظهار می‌دارند که تنهازیستی عرصه‌ای را برای آنها فراهم می‌کند که بتوانند حالت‌های متداول ارتباط متقابل و ساختارهای سنتی هویت شخصی را بشکنند و برخی از روابط را مجدد بازتعریف کنند. به سخن دیگر کیفیت زندگی مستقل تک‌نفره، ارتباطات اجتماعی آنها را بهبود می‌بخشد، زیرا آنها با فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی درگیر روابطی هستند که برای آنها هویتی فراتر از حالت‌های متعارف فعلی ایجاد می‌کند.

نگرش به تنه‌ازیستی

به طور کلی زنان تنه‌ازیست اختیاری بر مزایا و فرصت‌های تنها زندگی کردن بیشتر تاکید می‌کنند و آزادی عمل خود در کلیه امور زندگی از جمله استقلال در افکار، گفتار و رفتار برایشان اهمیت زیادی دارد. مهارت‌آموزی و خودساختگی، آسودگی و احساس راحت بودن، رهایی از برچسب‌زنی‌ها و اجتناب از درگیر مشکلات دیگران شدن از دیگر مزایای تنها زندگی کردن عنوان شده است، دلایلی که انگیزه‌ای برای دختران مجرد شده تا آنها به رغم مشکلات و سختی‌های پیش‌رو، تنه‌ازیستی را به عنوان شیوه زندگی خود انتخاب کنند. به نظر می‌رسد این گروه از زنان، آمادگی بیشتری برای مواجه شدن با مشکلات و مسائل تنه‌ازیستی دارند. آنها به دوران پیری و به همه امکاناتی که برای ادامه زندگی تک‌نفره در دوران سالمندی نیاز است فکر می‌کنند و با پذیرش وضعیت فعلی به دنبال راه‌حل و کم کردن مشکلات آن هستند، اما در اکثر موارد آنها را دچار نگرانی و اضطراب زیادی نمی‌کند. در واقع آنها سعی می‌کنند به جای وابستگی و اعتماد به کمک دیگران، روی داشته‌ها و توانمندی‌های حال حاضر خود حساب کنند. یاسمن ۴۱ ساله، دارای فوق لیسانس و شاغل است. او می‌گوید:

«چرا باید نگران پیری باشم، مگه آدم‌هایی که ازدواج میکنند مطمئن هستند که تا موقع پیری با هم هستند. تنهایی ناگزیر آدم‌هاست، از کجا معلوم آن فرد متاهل، شوهرش بهش خیانت نکنه یا بچه‌اش بزرگ شه بهش سر بزنه، یا همسرش فوت نکنه. اینا ریسک‌های زندگیه. همش محتمله. به نظرم تاهل تضمینی برای رهایی از تنهایی نیست. من نگران نیستم، اصلا نمی‌دونم چقدر عمر می‌کنم و به پیری می‌رسم یا نه».

در مقابل، زنان تنه‌ازیست اجباری مشکلات و مسائل تنها زندگی کردن را پررنگ‌تر ارزیابی می‌کنند و تحمل و تاب‌آوری کمتری در برابر مشکلات زندگی تک‌نفره دارند. در واقع، آنها آمادگی ذهنی و روانی و چه بسا شرایط اقتصادی و اجتماعی لازم را برای زندگی انفرادی به ویژه در بدو تنها شدن، ندارند و با گذشت زمان و افزایش سن نیز، بر نگرانی‌های آنها، از تنه‌اتر شدن افزوده می‌شود. از این رو تصور نگران‌کننده از آینده، ذهنیاتی را برای آنها ایجاد می‌کند که از طریق تعمیم شرایط کنونی به آینده تحمیل می‌شود و اضطراب ناشی از آن، نارضایتی و نگرانی‌های امروز زنان تنه‌ازیست تحمیلی را دوجندان می‌کند. از این رو روایت مصاحبه‌شوندگان بر نگرانی در خصوص مواردی همچون؛ تنه‌اتر شدن به دلیل کاهش ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی، از دست دادن عزیزان و اعضای خانواده، بیماری و ناتوانی جسمی و نگرانی و اضطراب از بی‌پولی و فقر در آینده زیست‌تنها تاکید می‌کند. در این خصوص شب‌نم

۴۷ ساله با مدرک لیسانس، از طریق کارهای متفرقه و پاره‌وقت امرار معاش می‌کند، اصلی‌ترین دغدغه‌اش را مواجهه خود تنها و بدون همراه، با ضعف جسمانی و بیماری‌های دوران سالمندی عنوان می‌کند.

«بیشتر نگرانی‌م بیماری. گاهی اوقات فکر می‌کنم اگه آلزایمر بگیرم چی می‌شه؟ چه اتفاقی برام میفته. موضوع نگران کننده در آینده برای من همینیه. دوره پیری هست دیگه، یعنی ضعیف شدن و مریض شدن. اینکه کسی نباشه. وقتی بیمار بشم باید با بیماری خودم کنار بیام چون کسی رو ندارم و نگرانم که آیا من می‌تونم کنار بیام با این قضیه یا نه».

مهتاب ۵۵ ساله که دارای فوق لیسانس و بازنشسته است نیز دغدغه‌هایی از همین جنس دارد که باعث شده آینده برایش نگران کننده و ترسناک به نظر برسد. او می‌گوید:

«خیلی نگران آینده هستم. آینده رو خطرناک می‌بینم چون من تک و تنها هستم. اگه یک اتفاقی برام بیفته، کی پیشم؟! برای ما ها که تنهایییم یه مقداری شاید نگرانی‌هاش بیشتر باشه. الان همین مقدار کمی که حقوق می‌گیرم همش مجبورم که برای آینده پس‌انداز بکنم. برا همین استرس‌ها سعی می‌کنم کمتر به آینده فکر کنم».

بحث و جمع‌بندی

تنها زندگی کردن یک شیوه از زندگی است اما تنها شدن یک جبر است که با طولانی شدن دوران مجرد، به فرد تحمیل می‌شود. در نگاه اول و در برداشتی سطحی نگرانه از تنها زیستی؛ فردیت‌گرایی، ضدخانواده بودن، استقلال‌طلبی مطرح می‌شود و روند رو به رشد آن، این سوال را ایجاد می‌کند که آیا تنهازیستی یک انتخاب کاملاً آزاد بوده و یا راه‌حلی برای بهبود فضای نامطلوب گریز از محدودیت‌ها و تعیین‌های سخت‌گیرانه زندگی با خانواده است؟! از این رو آنچه اهمیت دارد این است که زنان مجرد تنهازیست در زندگی روزمره خود، بیشتر درگیر احساس ننگ و طردشدگی هستند یا احساس رضایت و پذیرفته شدن از شیوه زندگی خود را تجربه می‌کنند. در واقع، اختلاف میان گفتمان غالب نئولیبرالی پیرامون انتخاب شخصی و فراگیری هنجارهای رایج ایدئولوژی ازدواج و هم‌مونی زندگی خانوادگی، ضرورت مطالعه و بحث در مورد اینکه زنان، فرایند تنها زیست شدن را چطور و چگونه درک و معنا می‌کنند را ایجاد می‌کند.

در مقاله حاضر سعی شد تجربه زیسته زنانی که تنها زندگی می‌کنند و فهم آنان از این سبک زندگی مطالعه شود. بر همین اساس زنان مورد مطالعه را به دو گروه تنهازیست اختیاری و اجباری، تفکیک و تصویری از زندگی هریک براساس روایت‌های آنها از زیست تنها، ارائه شد. براساس روایت‌های پاسخگویان می‌توان گفت؛ زنان تنهازیست اختیاری افرادی هستند که تنها

و مستقل زندگی کردن در دوران مجردی را به انتخاب خود برگزیده‌اند. آنها اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی، شغل و پایگاه اجتماعی و اقتصادی مناسبی هستند و توانایی مدیریت و تنظیم زندگی مستقل و تک‌نفره را دارند و ازدواج را تنها طریق کسب استقلال نمی‌دانند. این دسته از زنان تلاش می‌کنند با ارتقاء تحصیلات، مهارت‌آموزی و افزایش توانمندی‌ها، تصویر یک زن مستقل، خودساخته و با اراده از خود ارائه کنند. به عبارتی آنان با آگاهی جنسیتی و بازاندیشی در مورد مناسبات خانوادگی و ایدئولوژی خانواده درصدد آن هستند تا خود را از سیطره نقش جنسیتی سنتی و سلطه‌گری مردانه خارج کنند تا موجب تضعیف مشروعیت نقش‌های زنان در خانواده سنتی مردسالار شده و خود را از حاشیه به متن بکشند و در عرصه عمومی نقش‌هایی درخور توانمندی و مهارت‌های خود به دست آورند. گرچه آنان به انتخاب خود، از خانواده جدا شده‌اند اما وابستگی‌های عاطفی و روابط خانوادگی خود را حفظ کرده و خانواده و دوستان در شبکه ارتباطی آنها نقش مهمی دارند. در مجموع شرایطی که سبب شده شیوه‌ای از زندگی را انتخاب کنند که هرچند مغایر با هنجارهای رایج اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده است و مشکلات خاص خود را دارد اما محصول انتخاب آنهاست. یافته‌های پژوهش تجربی جئونگ (۲۰۱۵) در کشور کره نیز نشان می‌دهد که افراد مجرد تنهازیست، نسبت به افراد مجردی که با خانواده زندگی می‌کنند، رضایت بیشتری از زندگی خود دارند.

در مقابل، زنان تنهازیست اجباری قرار دارند که موفق نشدند ازدواج کنند و مجرد مانده‌اند، که برخی از آنها، با خانواده خود زندگی می‌کردند و در ادامه با از دست دادن والدین، یا مهاجرت و ... در زندگی تنها شده‌اند و بعضی دیگر به دلیل شرایط دشوار و فشارهای خانوادگی مجبور به جدا شدن از خانواده شده‌اند. احساس تنهایی و نداشتن آمادگی لازم برای مدیریت زندگی تک‌نفره از مشکلات جدی این افراد است و نقش انتخاب و اختیار خود را در زندگی فعلی ناچیز می‌دانند. آنها ازدواج نکردن و مجرد خود را، علت شرایط فعلی خود می‌دانند. آزادی‌های فردی به دست آورده ناشی از این سبک از زندگی برای غالب زنان تنهازیست اجباری، انگیزه‌بخش نبوده و جذابیت چندانی ندارد. این گروه از زنان، خود را در عرصه اجتماعی عمومی ناموفق و شرایط زندگی خود را نامطلوب و متفاوت می‌دانند. آنها اغلب آسیب‌پذیرتر هستند و احساس شکست در زندگی را مدام در روایت‌هایشان به زبان می‌آورند و آمادگی کمتری برای مواجهه با مشکلات تنها زندگی کردن را دارند. افرادی که تنهازیستی را انتخاب نکردند و به تنها زندگی کردن مجبورند به طور کلی در انتظار یک اتفاق، برای تغییر

شرایط زندگی فعلی خود هستند و به رغم اینکه در سن مجرد قطعی هستند و تنها زندگی می کنند اما همچنان ازدواج را راهکار مناسبی برای خروج از شیوه زندگی فعلی می دانند.

همان طور که جیمیسون (۲۰۰۱) استدلال می کند نمی توان یک قالب واحد برای افرادی که تنها زندگی می کنند در نظر گرفت زیرا آنها، نه یک گروه همگن و نه یک جمعیت گسسته هستند، بلکه از نظر ویژگی ها، از کسانی که با دیگران زندگی می کنند متفاوت اند. در این مقاله ما به مقایسه دو نوع شیوه تنها زیستی در میان دختران هرگز ازدواج نکرده پرداختیم. مطالعات پیشین یا تمایز میان هرگز ازدواج نکرده و ازدواج کرده در گذشته یا تمایز میان اجباری بودن و اختیاری بودن تنها زیستی را مورد توجه قرار نداده بودند (حبیب پور و غفاری ۱۳۹۰ پای نژاد و کرمی ۱۳۹۱ معمار و یزدخواستی ۱۳۹۴ علی آبادی و سراج زاده ۱۳۹۴). در حالی که زنان تنها زیست طیف متنوع و وسیع تری را شامل می شوند زنان هرگز ازدواج نکرده تنها زیست، بخش محدودتری را در بر می گیرد. ما نشان دادیم که حتی این شکل از سبک زندگی نیز یکدست نبوده است و حداقل دو شکل اجباری ها و اختیاری ها را مطالعه کرده ایم.

همان طور که نتیجه تحقیق تجربی قادرزاده و غلامی (۱۳۹۶) نشان داد مجرد بیشتر بیانگر نوعی داغ ننگ اجتماعی است و یا پژوهش بودجون^۱ (۲۰۱۶) نیز نشان داد به رغم تغییرات ارزشی و تکنولوژیکی، مجرد بودن به عنوان امری مساله ساز در جامعه مطرح است و افراد مجرد هنوز هم به حاشیه رانده می شوند. تحقیق ما نشان داد که مسایل و مشکلات تنها زیستی و مجرد ماندن برای اجباری ها بیشتر از اختیاری ها است. در حالی که اختیاری ها از زندگی خود در مجموع راضی هستند، اجباری ها اضطراب و نگرانی های بیشتری در زندگی خود دارند و از عدم ارتباط کافی با خانواده و دوستان خود در رنج هستند. اجباری ها بیشتر از اختیاری ها احساس تنهایی می کنند و اختیاری ها بیشتر از تنهایی و تنها بودن خود لذت می برند.

در خصوص زنان مجردی که با اختیار خود تنها زیستی را انتخاب می کنند تنها زیستی را می توان محصول جامعه ای دانست که مدرنیزاسیون اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده است و در آن کارکردهای نهاد خانواده مانند گذشته تعریف نمی شود. در واقع باید گفت تحصیلات و اشتغال زنان، نقش موثری در نادیده گرفتن کلیشه های جنسیتی و فرهنگی داشته و دایره انتخاب زنان در زندگی را بیش از قبل توسعه بخشیده است. همچنان که پژوهش معمار و یزدخواستی (۱۳۹۴) نیز نشان می دهد «اشتغال و تحصیلات، امکان رشد فردی و اجتماعی و مقاومت در برابر کلیشه های جنسیتی و درک نابرابری های جنسیتی در خانواده و محیط کار برای

1. Shelley Budgeon

دختران مجرد شاغل فراهم می‌کند». تغییراتی که با آن چه که نظریه‌پردازان گروه اول از جمله باومن (۲۰۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵)، پاتنام (۲۰۰۰)، بلا و دیگران، (۱۹۸۵) و بک و بک‌گرنشیم (۱۹۹۵) از آن به عنوان فروپاشی و زوال نهاد خانواده نام می‌برند و یا تئوریسین‌های گروه دوم (گیدنز، ۱۹۹۲، بکر و چارلز، ۲۰۰۶، روزنهییل، ۲۰۰۷، بودجون، ۲۰۰۸) که با نگاه ستایشگرانه نوید دموکراتیزه شدن روابط را می‌دهند تا حدی فاصله دارد و تصویر جدیدی را پیش روی قرار می‌دهد که عناصری از آنچه "سوژه نئولیبرال" خوانده می‌شود یا نشانه‌هایی از آنچه فردگرایی جدید تلقی می‌شود در میان برخی از مصاحبه‌شوندگان این گروه به چشم می‌خورد. به عبارتی تا حدی با این ایده غالب در نئولیبرالیسم، که زندگی نتیجه انتخاب‌های آزاد و شخصی فرد است و افراد ترجیح می‌دهند تنها باشند و روابط خود را با توجه به اولویت‌های خود تعریف و محدود کنند، همراهی می‌کنند. از این رو تمایل به توسعه حریم شخصی، کسب آزادی‌های فردی و استقلال، در ترغیب و ایجاد انگیزه برای انتخاب شیوه‌ای جدید از زندگی به نام "تنهازیستی" توسط برخی دیگر از زنان مجرد نقش موثری داشته است و همین میزان از حق انتخاب و آزادی سبب افزایش رضایتمندی در زندگی زنان مجرد شده است.

منابع

- اسمیت، دیوید وودراف، ۱۳۸۶، هوسرل، ترجمه محمدتقی شاکری، انتشارات حکمت.
- ایمان، محمدتقی، ۱۳۸۸، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم، انتشارات زیتون.
- بانکی‌پورفرد، امیرحسین؛ کلانتری، مهدی؛ مسعودی‌نیا، زهرا، ۱۳۹۰، درآمدی بر آمار ازدواج جوانان در ایران، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۴.
- پاپی‌نژاد، شهربانو، کرمی قهی، محمدتقی، ۱۳۹۱، زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی تک زیستی دختران مجرد در کلان شهر تهران» دانشگاه علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته مطالعات زنان.
- پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان، ۱۳۹۹، وزارت ورزش و جوانان ایران.
- جواهری فاطمه، هلالی ستوده، مینا، ۱۳۹۵، تمایل به زندگی مجردی». مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور. جلد دوم: صص ۱۷۱-۲۱۱.
- حبیب‌پور گتایی، کرم. غفاری، غلامرضا، ۱۳۹۰، علل افزایش سن ازدواج دختران، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره ۳۲، دوره ۹، شماره ۱.
- علی‌آبادی عذرا، سراج‌زاده حسین، ۱۳۹۵، مطالعه پدیده تک زیستی در نمونه‌ای از دختران شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه خوارزمی، رشته جامعه‌شناسی.

- قادرزاده، امید؛ غلامی، فاطمه؛ غلامی، الهه، ۱۳۹۶، بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از مجرد، زن در توسعه و سیاست، دوره پانزدهم، شماره ۳.
- کرسول، جان، پویش کیفی و طرح پژوهش، ۱۳۹۱، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی-انتشارات صفار، تهران، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ۱۳۸۸، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- معمار، ثریا، یزد خواستی، بهجت، ۱۳۹۴، تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از مجرد، مسائل اجتماعی ایران: شماره ۱۸.
- Band-Winterstein, T & Carmit Manchik-Rimon, 2014, The Experience Of Being an Old Nevermarried Single: A life Course Perspective (2014), INT'L. J. Aging and Human Development, Vol. 78(4).
- Bauman (2003), "Liquid Love", Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. and Beck-Gernsheim, E., (1995), "Normal Chaos of Love", Cambridge: Polity Press.
- Becker, B. and Charles, N (2006), 'Layered Meanings: The Construction Of the Family In the Interview', Community, Work and Family, Vol. 9, No. 2: 101-122.
- Bellah, R.N., Madsen, R., Sullivan, W.M., Swidler, A. and Tipton, S.M., 1985, Habits Of The Heart, Berkeley: University of California Press.
- Budgeon Shelley (2016), "The 'Problem' with Single Women: Choice, Accountability and Social Change, Journal of Social and Personal Relationships". 2016, Vol. 33, No. 3: 401-418.
- Budgeon, S. (2008), "Couple Culture and The Production of Singleness", Sexualities, Vol. 11, No. 3: 301-325
- Jamieson, 2009, 'Solo Living, Demographic and Family Change: The Need to Know More About
- Jamieson, L., 1999, 'Intimacy Transformed? A Critical Look at the 'Pure Relationship'', Sociology, vol. 33, no. 3, pp. 477-494.
- Jamieson, L., 1999, 'Intimacy Transformed? A Critical Look at the 'Pure Relationship'', Sociology, vol. 33, no. 3, pp. 477-494.
- Jamieson, L., Backett Milburn, K., Simpson, R. and Wasoff, F., 2010, 'Fertility and Social Change: The Neglected Contribution of Men's Approaches to Becoming Partners and Parents', The Sociological Review, vol. 58, no. 3, pp. 463-485.
- Jeong-Hwo Ho, The problem group? Psychological wellbeing of unmarried people living alone in the Republic of Korea, 2015, Demographic Research: Volume Research Article.
- Karen Gail Lewis & Sidney Moon, Always Single And Single Again Women. A Qualitative Study (1997), Journal of Marital and Family Therapy. Vol 23. No 2. pp 115-134.
- Giddens, A. 1992, The Transformation Of Intimacy: Sexuality, Love, and Eroticism in Modern Societies, Stanford: Stanford University Press.
- O'Reilly, Ruthie, 2012, Solo Living in the Neoliberal Era: Negotiating Ambivalence and Recuperation, Thesis of Doctor Philosophy, Discipline of Gender Studies and Social Analysis, School of Humanities and Social Sciences, University of Adelaide,

- Putnam, R.D., 2000, *Bowling Alone*, New York: Simon and Schuster Paperbacks.
- Roseneil, S.(2007), "Queer Individualization: The Transformation of Personal Life in the Early 21st century", *Nordic Journal of Feminist and Gender Research*, Vol. 15, No. 2: 84-99.
- Rozita Ibrahim & Zaharah Hassan, *Understanding Singlehood from the Experiences of Never-Married Malay Muslim Women in Malaysia: Some Preliminary Findings*. (2009). *European Journal of Social Sciences* – Volume 8, Number 3 . pp 395- 405.